

The Terminology of Philosophical Theology and Theological Philosophy

Abdolrahim Soleimani Behbahani¹

Received: 21/04/2021 Accepted: 05/05/2021

Abstract

Philosophical theology and theological philosophy are two emerging terms in the field of Islamic sciences. The present study, with a terminological approach (terminology) and inductive method, seeks to determine the position of these two terms in the comprehensive system of the Dictionary of Islamic Sciences. Accordingly, he has explored statements and writings that have either been in the position of explaining the meaning of these two terms or have used them to express their intentions, without specifying their meaning and purpose. The most important results of the research are as follows: The origin of both terms is methodological issues; Hence, "in terms of division" in both terms is "methodology". Regarding the meanings of the two terms, the difference in the meanings desired by the users of each of these two words is such that it cannot be referred to the single meaning and can only be justified by the promise of verbal sharing. All applications of "philosophical theology" and some applications of "theological philosophy" are related to the field of knowledge of Islamic theology. The proposal of this research is based on the basics of the terminology of writing, agreeing and reconciling on the meaning of "theology using philosophical methods, teachings and rules" for the term "philosophical theology", and abandoning the use of the term "theological philosophy".

Keywords

Philosophical theology, theological philosophy, terminology, terminology, thesaurus.

1. Assitant Professor, Faculty of Islamic Information and Document Management, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. soleimani@isca.ac.ir

* Soleimani Behbahani, A. (2020). The Terminology of Philosophical Theology and Theological Philosophy. *Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 2(4). pp. 8-33. Doi:10.22081/jikm.2021.60749.1054



اصطلاح‌شناسی « کلام فلسفی » و « فلسفه کلامی »

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱

چکیده

کلام فلسفی و فلسفه کلامی دو اصطلاح نوپدید در حوزه علوم اسلامی‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد اصطلاح‌شناختی (ترمینولوژی) و به شیوه استقرایی، درصدد تعیین جایگاه دو اصطلاح مذکور در نظام جامع اصطلاح‌نامه علوم اسلامی است. بر این اساس در گفته‌ها و نوشته‌هایی سیر و تفحص کرده است که یا در مقام تبیین معنایی این دو اصطلاح بوده‌اند یا برای بیان مقاصد خود از آن دو بهره گرفته‌اند، بدون اینکه به معنا و مراد خود از آنها تصریح کنند. مهم‌ترین نتایج تحقیق به این شرح است: خاستگاه هر دو اصطلاح، مباحث روش‌شناختی است؛ از این رو «لحاظ تقسیم» در هر دو اصطلاح، «روش‌شناسی» است. در مورد معنای دو اصطلاح گفته شده، تفاوت معنایی مورد نظر کاربران هر یک از این دو واژه، به گونه‌ای است که قابل ارجاع به معنای واحد نیست و تنها با قول به اشتراک لفظی قابل توجیه است. همه کاربردهای «کلام فلسفی» و برخی از کاربردهای «فلسفه کلامی» مربوط به حوزه دانشی کلام اسلامی است. پیشنهاد این پژوهش با استناد به مبانی اصطلاح‌نامه‌نگاری، توافق و تسالم بر معنای «کلام بهره‌گیر از روش، آموزه‌ها و قواعد فلسفی» برای اصطلاح «کلام فلسفی»، و ترک به کارگیری واژه «فلسفه کلامی» است.

کلیدواژه‌ها

کلام فلسفی، فلسفه کلامی، اصطلاح‌شناسی، ترمینولوژی، اصطلاح‌نامه.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده اطلاعات و مدارک اسلامی، قم، ایران.

soleimani@isca.ac.ir

■ سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم. (۱۳۹۹). اصطلاح‌شناسی «کلام فلسفی» و «فلسفه کلامی». دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۴)، صص ۳۳-۸.
Doi: 10.22081/jikm.2021.60749.1054

مقدمه

یکی از عوامل دشواری در فرایند مدیریت دانش، پدیده «اشتراک لفظی» است. بررسی علل و آثار این پدیده موضوع بحث این تحقیق نیست؛ اما آنچه به این نوشته مربوط می‌شود، آثار ناشی از اشتراک لفظی در امر ساماندهی اطلاعات و مدیریت دانش است. اشتراک لفظی زمانی رخ می‌نماید که از لفظ واحد برای رساندن معانی متفاوتی استفاده شود. اشتراک لفظی - چنان که در دانش منطبق به تفصیل بیان شده است - یکی از اسباب مغالطه و در تعارض آشکار با اهداف تعلیم و تعلم و اطلاع‌رسانی مطلوب است.

هرچند در مورد مشترکات لفظی در میراث برجای مانده، چاره‌ای جز توجه‌دادن به آن نمی‌توان اندیشید، در مورد اصطلاحات نوظهور که در مراحل اولیه تکوّن و شکل‌گیری هستند، می‌توان چاره‌جویی کرد و با اطلاع‌رسانی به موقع و هشداردادن به این امر، وقوع این پدیده را به حداقل رساند.

یکی از راه‌های جلوگیری از اشتراک لفظی، مطالبه صراحت و شفافیت از افراد در بیان مقصود از واژگان و اصطلاحاتی است که در گفته‌ها و نوشته‌های خود به کار می‌گیرند. این صراحت و شفافیت، زمینه را فراهم می‌کند تا اندیشمندان هر حوزه دانشی برای تفهیم معنای مورد نظر خود از لفظی استفاده کنند که دیگر دانشمندان آن حوزه از آن استفاده کرده‌اند و از جعل معنای جدید برای لفظ گفته شده خودداری کنند.

دست‌اندرکاران علوم اطلاع‌رسانی و ساماندهی دانش نیز نقشی بسیار مهم در این امر دارند؛ چراکه به مقتضای مسئولیت خود، حساسیت بیشتری به این امر دارند و زودتر از دیگران متوجه مشترکات لفظی می‌شوند و با پیشنهادهای خود می‌توانند از وقوع یا تثبیت آن جلوگیری کنند.

دو واژه «کلام فلسفی» و «فلسفه کلامی» مدتی نه‌چندان طولانی است که در برخی آثار کلامی یا آثار «درباره دانش کلام» به کار رفته است. مراجعه به این آثار، نشان می‌دهد کاربران این دو واژه، برداشت واحدی از آنها ندارند و همین امر زمینه وقوع پدیده اشتراک لفظی و آثار منفی مترتب بر آن در مورد این دو واژه می‌شود. نشان‌دادن این تفاوت معنایی و نقص‌های آنها کمک می‌کند تا نویسندگان و پژوهشگران این

عرصه بر معنای صحیح و دقیق (یا اصحّ و اداق) اجماع کنند و از دام مغالطه اشتراک لفظی مصون بمانند.

درباره هر اصطلاح می‌توان از دو منظر به کاوش پرداخت: منظر معناشناختی و اصطلاح‌شناختی (تزاروسی). در مقام معناشناختی، نظر به این است که کاربران اصطلاح، چه معنایی در سر دارند؛ آیا بر معنای واحدی اشتراک نظر دارند یا اینکه اصطلاح مورد نظر دستخوش اشتراک لفظی است و معنای واحدی مورد تسالم نیست و در هر صورت، مختصات و ویژگی‌های تمیزدهنده اصطلاح از دیگر واژگان مرتبط، کدام است و کدام قیود می‌توانند به وجه روشن‌تری مرز این اصطلاح را ترسیم کنند؟ در مقام اصطلاح‌شناختی اما سخن در این است که آیا اصطلاح مورد نظر، اصطلاح مرجح است یا نامرجح و در فرض دوم، اصطلاح مرجح آن کدام است و در هر صورت، نظام سلسله‌مراتبی و وابستگی میان این اصطلاح و دیگر اصطلاحات مرتبط، چگونه است؟ مقاله حاضر، دو اصطلاح کلام فلسفی و فلسفه کلامی را از منظر دوم بررسی کرده است؛ اما به دلیل آنکه مباحث اصطلاح‌شناختی متوقف بر شناخت معنای اصطلاح است، بخشی از مباحث معناشناختی نیز از باب ضرورت مطرح شده است.

۱. اصطلاح‌شناسی «کلام فلسفی»

در این بخش، بعد از ذکر پیشینه اصطلاح، گزارشی از معانی مختلف آن ارائه می‌شود و در نهایت، روابط اصطلاح‌نامه‌ای آن (اعم، اخص و مترادف) تبیین می‌شود.

۱-۱. پیشینه اصطلاح

چنان‌که گفته شد واژه کلام فلسفی - همچون واژه فلسفه کلامی - به عنوان یک اصطلاح، پیشینه چندانی ندارد. هرچند برخی ادعا کرده‌اند ابن‌نذیم در الفهرست، از کلام معتزلی - که چه بسا از روش و مباحث فلسفه مدد می‌گرفت - با عنوان «کلام فلسفی» تعبیر کرده است (یوسفیان، ۱۳۹۱، ص ۱۹؛ یوسفیان، ۱۳۸۷، ص ۶۹) اما با مراجعه مستقیم به منبع مورد استناد ایشان، چنین مطلبی یافت نشد. بر مبنای تتبع محدود نگارنده، برای

اولین بار در سال ۱۳۷۴ش این واژه، عنوان برای کتابی قرار گرفت که محتوای آن، ترجمه مجموعه مقالاتی از فیلسوفان دین غربی مشتمل بر مباحثی از فلسفه دین بود (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴). خسروپناه در سال ۱۳۷۹ش در کتاب کلام جدید از «کلام فلسفی» و «فلسفه کلامی» به عنوان دو مدل روش‌شناسی دین‌پژوهی یاد می‌کند (خسروپناه، ۱۳۷۹، صص ۴۶-۴۷). پس از آن در سال ۱۳۸۳ش، همین واژه عنوان برای کتاب دیگری مشتمل بر تعدادی مباحث کلامی قرار گرفت که نویسنده کتاب، وجه نام‌گذاری کتاب را این دانست که به شیوه استدلال عقلی و فلسفی به تبیین و تحلیل آموزه‌های دینی پرداخته است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). جبرئیلی در همان سال در کتاب سیر تطور کلام شیعه، صادقی حسن‌آبادی و عطایی نظری در سال ۱۳۹۱ش در مقاله‌ای با عنوان «ملاک‌ها و ویژگی‌های مکتب کلام فلسفی در شیعه با رویکرد به آثار فیاض لاهیجی»، عطایی نظری و حکمت در سال ۱۳۹۴ در مقاله «تطور برهان صدیقین در کلام فلسفی امامیه از نصیرالدین طوسی تا نصیرالدین کاشی»، مهدی گنجور در سال ۱۳۹۷ش در مقاله «نقش ابواسحاق ابراهیم نوبختی در پیدایش کلام فلسفی شیعه (با تأکید بر کتاب الیاقوت فی علم الکلام)» و در سال ۱۳۹۸ش در مقاله «روش‌شناسی کلام فلسفی در اندیشه ابن‌میثم بحرانی»، تعاریفی از این اصطلاح ارائه کردند. در خلال این سال‌ها مقالات دیگری هم - بدون اینکه به صراحت در مقام تعریف این اصطلاح برآیند- از این اصطلاح برای بیان مقصود خود استفاده کرده‌اند.

با تتبع در آثار مرتبط با این موضوع در سالیان اخیر آشکار می‌شود کاربرد این اصطلاح در حال رواج و گسترش است و این در حالی است که هنوز تعریف مورد اتفاقی از آن به دست داده نشده و سخنان کاربران این واژه در تبیین معنای مورد نظر از آن، علاوه بر اختلاف، خالی از ابهام نیست.

۱-۲. چپستی اصطلاح

برای کشف معنا یا معانی یک اصطلاح باید به گفته‌ها و نوشته‌های کاربران آن اصطلاح مراجعه کرد. از سخنان کاربران اصطلاح «کلام فلسفی» بیش از یک معنا

دریافت می‌شود. برخی از کاربران به معنای مورد نظر خود تصریح کرده‌اند و برخی دیگر هرچند در مقام تعریف اصطلاح نبوده‌اند، از مضمون سخن آنان می‌توان آن معنا را به دست آورد.

۱-۲-۱. کلام مبتنی بر روش فلسفی (به‌کارگیری روش فلسفی در علم کلام)

برخی کلام فلسفی را فصل مشترک علم کلام و فلسفه دانسته و چنین تعریف کرده‌اند: «معرفتی است که با استفاده از روش فلسفی در تبیین، تحکیم و دفاع از یک دستگاه اعتقادات دینی خاص می‌کوشد»؛ آن‌گاه چنین نتیجه گرفته‌اند که «کلام فلسفی از حیث روش به قلمرو فلسفه تعلق دارد و از حیث غایت به قلمرو علم کلام» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، ص ۷).

۱-۲-۱-۱. ارزیابی

۱. استنتاج اخیر - مبنی بر تعلق کلام فلسفی (از حیث روش) به قلمرو فلسفه - سخن استواری نیست؛ چراکه روش فلسفی چیزی غیر از روش «عقلی برهانی» نیست و روش عقلی برهانی اختصاص به فلسفه ندارد، بلکه در مباحث روش‌شناسی علم کلام تصریح شده (ر.ک: برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۴) علم کلام ذاتاً منحصر در روش خاصی نیست، بلکه علمی چندروشی است (که این تعدد روش، مقتضای تعدد اهداف و وظایف علم کلام است) و یکی از این روش‌ها، البته روشی عقلی برهانی است؛ بنابراین کلام فلسفی، هم از حیث روش و هم از حیث غایت، به قلمرو دانش کلام تعلق دارد.

۲. اصطلاح کلام فلسفی دارای دو کاربرد عام و خاص است، و معیار ارائه‌شده در تعریف مذکور (به‌کارگیری روش فلسفی در علم کلام) تعریف به اعم و منطبق بر کاربرد عام این اصطلاح است.

در توضیح مطلب باید گفت روش تفکر عقلی را می‌توان به روش عقلی غیرفلسفی و روش فلسفی عام و روش فلسفی خاص تقسیم کرد (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱). روش عقلی غیرفلسفی مبتنی بر خطابه و جدل است. متکلمان پیرو این روش، در

بحث‌های خود رویکرد برهانی ندارند و اگر افرادی مثل شهید مطهری از علم کلام با تعبیر «حکمت جدلی» یاد می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، صص ۹۳ و ۹۵)، سخنان ناظر به روش این گروه از متکلمان است.

روش فلسفی عام و خاص هر دو مبتنی بر برهان است؛ اما روش فلسفی خاص، علاوه بر ویژگی عمومی روش فلسفی، دارای خصوصیت یا خصوصیات دیگری است که البته احوال در تعیین و تحدید این خصوصیات، مختلف است. در عرف امروز، مقصود از کلام فلسفی، کلام مبتنی بر روش فلسفی عام نیست؛ زیرا - چنان‌که در ادامه می‌آید - کسانی که امروزه از کلام فلسفی سخن می‌گویند، آثار متکلمانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی را مصداق کلام فلسفی نمی‌دانند، با اینکه این گروه نیز در آثار خود، ملتزم به برهان بودند.

۱-۲-۲. کلام بهره‌گیر از روش، آموزه‌ها و قواعد فلسفی

برداشت برخی متفکران از کلام فلسفی، معرفتی است که برخی از آموزه‌ها و قواعد فلسفی را در تبیین، تحکیم و دفاع از یک دستگاه اعتقادات دینی خاص به کار می‌گیرد. کوشش و تلاش متکلم در این روش، بر آن است که تمام دستاوردهای فلسفی را در راه خدمت به معارف دینی و دفاع از دین و ردّ شبهه‌های دگراندیشان به کار ببرد. یکی از اندیشمندان معاصر - بدون اینکه در صدد تعریف کلام فلسفی باشد - در بیان فضیلت کلام برهانی بر کلام جدلی و تجلیل از متکلمان برجسته معاصر - که آثار آنها را مصداق کلام فلسفی دانسته - چنین می‌گوید:

برای متکلم، تنزل از جدل عیب است؛ ولی ترقی از آن، هنر است. چه مانعی دارد که متکلم پا را از دایره جدل بیرون نهد و همان‌گونه که از خطابه، شعر و سفسطه‌گریزان است، از جدل هم فاصله گیرد و گام بر نردبان برهان گذارد که در این صورت، کلام او کلام فلسفی است نه جدلی. کلام فلسفی خود را متعهد می‌داند که در خدمت دین باشد. جا دارد که در اینجا از همت والای متکلمان شیعی، مخصوصاً در این عصر ستایش و تشکر شود که بیشتر به کلام فلسفی روی آورده و

از کلام جدلی فاصله گرفته‌اند. اینجا فلسفه در خدمت دین قرار گرفته و فیلسوف کوشیده است که از تمام دستاوردهای فلسفی خود در راه خدمت به معارف دینی و دفاع از دین و رد شبهات دیگراندیشان استفاده کند (بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۶۵).

در این عبارت، هرچند کلام فلسفی - به طور مطلق - قسیم کلام جدلی قرار گرفته، در ادامه، «به خدمت گرفتن دستاوردهای فلسفی در راه خدمت به معارف دینی و دفاع از دین و رد شبهات» را ویژگی آن برشمرده که تنها بر کلام مبتنی بر روش فلسفی خاص منطبق است.

۱-۲-۳. کلام مبتنی بر روش، مبانی، قواعد و ادبیات فلسفی و چینش خاص

در تعریف سوم، برای تبیین کلام فلسفی، به روش، آموزه‌ها و قواعد فلسفی بسنده نشده، بلکه امور دیگری همچون مبانی فلسفی، استفاده از اصطلاحات و ادبیات فلسفی و چینش مباحث در قالب خاص را نیز اضافه کرده‌اند. بعضی از محققان در تبیین روش «عقل‌گرایی فلسفی در کلام اسلامی» - که کلام حاصل از آن، همان کلام فلسفی است - می‌گویند: «عقل‌گرایی فلسفی بیانگر یک رویکرد فلسفی به آموزه‌های الهیاتی است که سعی دارد با استفاده از روش، مبانی و ادبیات فلسفی، تبیینی عقلانی از آموزه‌های الهیاتی ارائه دهد» (ربانی گلپایگانی و اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص ۲۷).

بعضی تعابیر دیگر که با تعریف سوم، اتحاد مضمونی دارند، چنین‌اند: «کلام فلسفی یک رویکرد فلسفی به آموزه‌های دینی است که سعی دارد با استفاده از روش، مبانی و ادبیات فلسفی توجیهی عقلانی از آموزه‌های دینی ارائه دهد» (شیخی زازرانی، ۱۳۹۳).

«ویژگی‌های کلام فلسفی استفاده از اصطلاح‌ها و قواعد فلسفی، استناد به براهین عقلی صرف و چینش و تنظیم ویژه از مباحث کلامی است» (جبرئیلی، ۱۳۸۹، صص ۲۸۴-۲۸۵). «کلام فلسفی گرایشی است در نگارش علم کلام که در آن، مباحث کلامی با استفاده از اصطلاحات و قواعد فلسفی و در قالب روش استدلال برهانی تقریر و تبیین می‌شود» (عطایی نظری، ۱۳۹۰، ص ۷۱).

۱. «چینش و تنظیم ویژه از مباحث کلامی» نمی‌تواند ویژگی مستقل و تأثیرگذاری- در عرض دیگر ویژگی‌ها- باشد، بلکه اساساً صدق اصطلاح «کلام فلسفی» بر یک اثر کلامی، لزوماً منوط به چینش و تنظیم ویژه از مباحث کلامی نیست.

۲. با صرف نظر از «چینش و تنظیم ویژه»، به نظر می‌رسد تعریف سوم (کلام مبتنی بر روش، مبانی، قواعد و ادبیات فلسفی) تنها بیانی تفصیلی از تعریف دوم (کلام بهره‌گیر از روش، آموزه‌ها و قواعد فلسفی) است؛ زیرا اولاً بهره‌گیری از آموزه‌ها و قواعد فلسفی، متفرع بر تعهد به مبانی فلسفی است و ثانیاً «به کارگیری ادبیات و اصطلاحات فلسفی» مقتضای تحفظ بر روش، مبانی و قواعد فلسفی است که اگر متکلم، ملتزم به آنها بود، نثر و ادبیات اثر کلامی او آمیخته به ادبیات و اصطلاحات فلسفی خواهد شد.

۱-۳-۳. نظام کلامی تابع مدل خاص فلسفی

یکی از محققان، تطوراتی چهار مرحله‌ای برای کلام اسلامی قائل شده است و «کلام فلسفی» را چهارمین مرحله این تطورات دانسته است: کلام نقلی ← کلام عقلی ← فلسفه کلامی ← کلام فلسفی. آن‌گاه در بیان چستی «کلام فلسفی»، آن را «نظام کلامی مبتنی بر نظام فلسفی» معرفی کرده است. او در توصیف کتاب تجرید الاعتقاد محقق طوسی- به عنوان مصداقی از کلام فلسفی- می‌گوید: «مثلاً ایشان در فصل سوم از مقصد اول که بحث امور عامه است به بحث علت و معلول پرداخته است و آنجا ابطال دور و تسلسل می‌کند؛ بعد، از این مبنا در فصل اول از مقصد سوم، که درباره اثبات صانع است، استفاده کرده و می‌گوید: الْأَوَّلُ فِي وَجُودِهِ تَعَالَى: الْمَوْجُودُ إِنْ كَانَ وَاجِباً وَإِلَّا اسْتَلْزَمَهُ لِاسْتِحَالَةِ الدَّوْرِ وَالتَّسْلُسِ؛ یعنی اول یک مبنای فلسفی در امور عامه ثابت کرده است و بعد در مقصد سوم از این مبنای فلسفی استفاده می‌کند، این می‌شود کلام فلسفی» (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۷۰).

ایشان در تعبیری دیگر، کلام فلسفی را به عنوان یک مدل معرفی می‌کند؛ مدلی که در آن، اصول فلسفی و دستاوردهای آن، اصل قرار داده می‌شود و آموزه‌های دینی با آن دستاوردها تفسیر می‌شوند. در این مدل، کلام و اعتقادات دینی، تابع مدل خاص فلسفی است؛ چنان‌که دیدگاه فارابی در تحلیل و تفسیر نبوت و نبی در کتاب «آراء اهل المدینة الفاضلة»، تابع مدل فلسفی ارسطویی است. این شیوه را معتزله نیز بعد از عصر ترجمه دنبال کردند (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۷۰؛ خسروپناه، ۱۳۷۹، صص ۴۶-۴۷).

۱-۳-۳-۱. ارزیابی

۱. نسبتی که در یکی از آثار ایشان به ملاصدرا داده شده، دارای ابهام است. ایشان بزرگانی مثل ملاصدرا و دیگران را در زمره کسانی می‌شمرد که بعدها این راه (کلام فلسفی و راه خواجه نصیرالدین طوسی) را ادامه دادند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۷۰). معلوم نیست کدام آثار ملاصدرا را مصداق کلام فلسفی می‌داند. ملاصدرا در کتاب اسفار هم ابتدا مبانی فلسفی را اثبات و سپس در الهیات بالمعنی الأخص از آنها استفاده می‌کند. آیا اسفار هم یک اثر کلامی و از سنخ کلام فلسفی است؟

۲. کلام فلسفی بر اساس آنچه ایشان به عنوان معیار و شاخص برای آن ذکر کرده، چه تفاوتی با فلسفه اسلامی - به معنای رایج آن - دارد؟ آیا در فلسفه اسلامی جز این است که ابتدا اصول و مبانی فلسفی تبیین و مستدل می‌شوند و سپس آموزه‌های دینی با آن اصول و دستاوردها تفسیر می‌شوند؟ کسی که اصول و مبانی فلسفی را اصل قرار می‌دهد و گزاره‌های دینی را در صورت عدم موافقت با آنها به تأویل می‌برد، همانا بیش از آنکه شایسته نام متکلم باشد، شایسته نام فیلسوف است؛ زیرا عملاً نشان داده است تعلق خاطر او به نظام فلسفی اش بیش از گزاره‌های دینی است. علامه طباطبایی نیز از صاحبان این شیوه، با عنوان فلاسفه‌ای یاد می‌کند که وقتی به بحث پیرامون قرآن پرداختند، سر از تطبیق و تأویل آیات مخالف با آرای مسلم‌شان درآوردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶).

۱-۳-۴. نظر مختار

با توجه به نکات و ملاحظات که ذیل تعاریف چهارگانه بیان شد، به نظر می‌آید تعریف دوم، یعنی «کلام بهره‌گیر از روش، آموزه‌ها و قواعد فلسفی» مناسب‌ترین تعریف در بیان چیستی کلام فلسفی باشد. این تعریف، به‌خلاف تعریف اول، تعریف به اعم نیست و شامل کلام عقلی غیرفلسفی نمی‌شود. از طرفی، خاستگاه این اصطلاح و اصطلاحات مقابل آن (کلام عقلی غیرفلسفی و کلام نقلی) حوزه روش‌شناسی علم کلام است که ویژگی‌هایی همچون «استفاده از اصطلاحات فلسفی و چینش خاص» که در تعریف سوم لحاظ شده بود، در تحقق این روش‌ها نقشی ندارد. از سوی دیگر، پذیرش این روش، مستلزم سرسختی بر مبنا یا مبانی فلسفی معین و تعهد به آنها نیست؛ بنابراین تبعیت از مبانی خاص فلسفی که در تعریف چهارم آمده بود، از لوازم این مدل روشی (کلام فلسفی) نیست.

۱-۳-۳. روابط اصطلاح‌نامه‌ای کلام فلسفی

۱-۳-۱. اصطلاحات مترادف و اعم

با توضیحاتی که ذیل چیستی کلام فلسفی ارائه شد و بر اساس نظر مختار، اصطلاحات مترادف، اعم و وابسته کلام فلسفی چنین است:

اصطلاحات مترادف: کلام عقلی فلسفی، کلام برهانی فلسفی، کلام عقلی برهانی فلسفی.

سلسله طولی اصطلاحات اعم: کلام برهانی ← کلام عقلی ← کلام اسلامی.

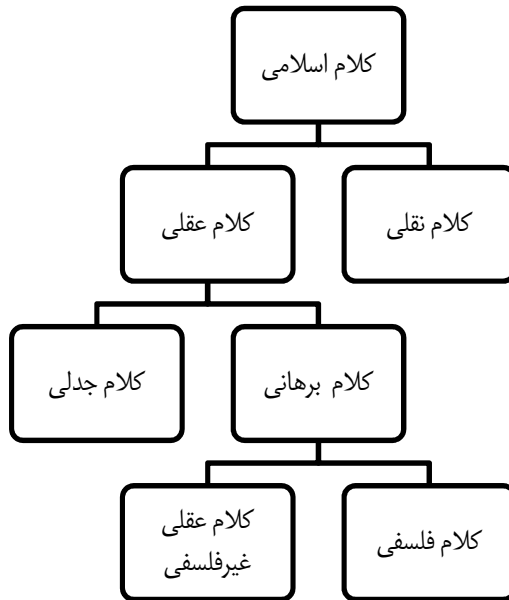
قسیم کلام فلسفی: کلام عقلی غیرفلسفی.

قسیم کلام برهانی: کلام جدلی.

قسیم کلام عقلی: کلام نقلی.

لحاظ تقسیم: روش بحث.

نمودار روابط سلسله‌مراتبی «کلام فلسفی»



۱-۳-۲. اصطلاحات وابسته (هم‌بسته)

رابطه وابستگی (همبستگی) رابطه‌ای است میان دو اصطلاح که دارای پیوند ذهنی یا پیوند بحثی هستند و این پیوند به درجه‌ای است که باید در اصطلاح‌نامه منعکس شود؛ چراکه در نمایه‌سازی و بازیابی اطلاعات، دامنه جستجو را گسترش می‌دهد و اطلاع از یکی بر وسعت اطلاع از دیگری می‌افزاید.

از آنجا که خاستگاه اصطلاح کلام فلسفی، مباحث روش‌شناختی است، آن دسته از اصطلاحات حوزه روش‌شناسی که متناظر با روش کلام فلسفی‌اند، در زمره اصطلاحات هم‌بسته کلام فلسفی قرار می‌گیرند. این اصطلاحات عبارت‌اند از: روش عقلی، روش عقلی برهانی، روش عقلی فلسفی.

همچنین، کلام فلسفی به عنوان یک رویکرد در دانش کلام، به لحاظ موضوع،

مسائل، غایت و روش، با برخی دیگر از حوزه‌های دانشی تناسب دارد و همین تناسب، منشأ رابطه وابستگی بین عناوین دانش‌های مذکور - که هر کدام یک اصطلاح محسوب می‌شوند - و اصطلاح کلام فلسفی است. این اصطلاحات عبارت‌اند از:

کلام عقلی: کلام عقلی، دو کاربرد (عام و خاص) دارد. در کاربرد عام - که قسیم کلام نقلی است - از شیوه جدلی و برهانی هر دو بهره می‌برد، به خلاف کلام فلسفی که منحصر در شیوه برهانی است. در کاربرد خاص - که مقید به برهان است - به لحاظ موضوع و مسائل و اغراض، تفاوتی با کلام فلسفی ندارد و تنها به لحاظ استفاده از آموزه‌ها و قواعد فلسفی، با کلام فلسفی تفاوت دارد.

فلسفه اسلامی: به لحاظ روش، کلام فلسفی و فلسفه اسلامی هر دو تک‌روش‌اند و تنها از روش برهانی استفاده می‌کنند و به لحاظ مسائل، نسبت عموم‌بین وجه دارند و باورهای دینی برهان‌پذیر، قدر مشترک میان آن دو است و البته به لحاظ موضوع و اغراض نیز متفاوت هستند.

فلسفه دین: فلسفه دین دو معنای اصطلاحی دارد:

۱. تلاش عقلانی برای تبیین، توجیه، اثبات و دفاع از مفاهیم و آموزه‌های دینی یا بنیان‌نهادن دعاوی دینی بر عقل نظری.

۲. تحقیق فلسفی درباره مسائل اساسی راجع به دین (لگنهاوزن، ۱۳۸۴، ص ۵۱۲؛ یوسفیان، ۱۳۹۱، ص ۱۵) و به عبارت دیگر دانشی که اغلب با ابزارهای معرفت بشری (عقل و تجربه درونی و برونی) به تبیین و بررسی مبادی تصویری و تصدیقی دین و آموزه‌های بنیادین آن می‌پردازد (ساجدی، ۱۳۸۵، ص ۴۸). در معنای دوم، فلسفه دین شاخه‌ای از فلسفه است که باورهای دینی را مطالعه می‌کند (هیک، ۱۳۷۲، ص ۲۲).

موضوع فلسفه دین بنابر هر دو معنا، باورهای دینی است؛ بنابراین اگر فیلسوف دین، مطالعات خود را به مباحث مشترک میان همه ادیان یا مباحث اختصاصی دین اسلام محدود کند، به لحاظ مسائل، مشترکاتی با کلام فلسفی خواهد داشت. به لحاظ روش نیز مشترک‌اند و هر دو از برهان استفاده می‌کنند؛ اما به لحاظ غایت، بنابر معنای اول از فلسفه دین، غایت مشترکی دارند؛ اما بنابر معنای دوم، غرض فیلسوف دین رسیدن به

حقیقت است و غرض در کلام فلسفی، دفاع از دین است.

الهیات فلسفی: بنابر گزارش یکی از محققان، اصطلاح «الهیات فلسفی» در فرهنگ غربی گاه همچون مترادف فلسفه دین به کار می‌رود (یوسفیان، ۱۳۹۱، ص ۱۸). در این صورت، همان نسبت مذکور در بند قبل (کلام فلسفی و فلسفه دین) در اینجا هم جاری است. بنا به گزارشی دیگر، واژه الهیات که برابر کلمه (theology) است، در زبان‌های غربی و معارف مسیحی، اعم از علم کلام در اصطلاح مسلمانان است و اقسام نظری و عملی متعددی را دربرمی‌گیرد (پازوکی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶). در این صورت، الهیات فلسفی به لحاظ مسائل هم متفاوت است و اعم از کلام فلسفی است.

کلام جدید: به نقل از برخی نویسندگان، مباحثی که هم‌اکنون در ایران با عنوان کلام جدید مورد بحث واقع می‌شود، در فرهنگ غربی با عنوان فلسفه دین - یعنی تفکر عقلی و فلسفی درباره دین - مطرح است (یوسفیان، ۱۳۹۱، ص ۱۵). در این صورت، کلام فلسفی و کلام جدید علاوه بر وحدت موضوع و غرض، از وحدت روش (برهان) هم برخوردارند و تنها به لحاظ مسائل، دارای وجوه اشتراک و افتراق خواهند بود؛ اما اگر ویژگی کلام جدید - در قیاس با کلام سنتی - را اموری همچون استفاده از علوم و معارف جدید در فهم و القای دین، پرسش‌ها و پاسخ‌های جدید، استفاده از مفاهیم متفاوت و توجه به جنبه‌های زمینی دین بدانیم (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۳، ص ۲۲)، کلام جدید - به‌خلاف کلام فلسفی - تک‌روشی نخواهد بود.

۲. اصطلاح‌شناسی «فلسفه کلامی»

ابهام معنایی اصطلاح «فلسفه کلامی» حتی از کلام فلسفی بیشتر است و کاربرد آن نیز البته از رواج کمتری برخوردار است. فهم چستی این اصطلاح، در شناخت دقیق‌تر معنای کلام فلسفی هم مؤثر است. بعد از ذکر پیشینه اصطلاح فلسفه کلامی، تلاش می‌کنیم به فهمی روشن از آن برسیم. تنها بعد از معلوم شدن معنای اصطلاحی است که امکان طرح مباحث اصطلاح‌شناختی (ترمینولوژی) فراهم می‌شود.

۱-۲. پیشینه اصطلاح

استعمال اصطلاح «فلسفه کلامی»، حداقل نیم قرن سابقه دارد. در سال ۱۳۵۳، مقالات دنباله‌داری با عنوان «تحقیق در فلسفه کلامی معتزله» در چند شماره یکی از مجلات منتشر شد، بدون اینکه نویسنده، وجه تعبیر «فلسفه کلامی» را به‌صراحت بیان کند. وی در اولین بخش از این مقالات، از تعبیر «فلسفه عقلی کلامی» نیز برای اشاره به همان معنا استفاده کرده، چنین می‌گوید:

در این مقاله، تحقیق کوتاهی، به عنوان شناخت، از چگونگی ظهور فرقه معتزله و فلسفه عقلی کلامی آن می‌کنیم و اهمیت و موقعیت آن مکتب را در تفکر اسلامی، از نظر خوانندگان علاقه‌مند می‌گذرانیم... گروهی آزاداندیش و خردگرا و واقع‌بین در تفکر و استدلال کلامی، راهی پیش گرفتند که آن روش را «مکتب معتزله» خوانده‌اند که پیروان آن، تعقل منطقی و استدلال عقلی و آزاداندیشی را بر هر چیز مقدم می‌داشتند؛ از این رو ظواهر نصوص آیات قرآن و احادیث را با موازین عقلی می‌سنجیدند (فضایی، ۱۳۵۳، صص ۷۵۰-۷۵۱).

در سالیان اخیر و پس از رونق علم کلام، در کلمات برخی متفکران نیز به ندرت، به کارگیری این اصطلاح مشاهده شده است؛ اما تنها افراد معدودی را می‌توان یافت که در کنار به کارگیری این واژه، تعریفی هم ارائه کرده‌اند یا از مضامین عبارات آنها می‌توان برداشتشان از چیستی این اصطلاح را کشف کرد.

۲-۲. چیستی اصطلاح

بعد از این پیشینه مختصر، به بررسی تعاریف مصرح یا مضموری می‌پردازیم که در کلمات این متفکران یافت می‌شود:

۱-۲-۲. مرادف با کلام فلسفی

از توضیحات ذیل مقاله «تحقیق در فلسفه کلامی معتزله» می‌توان استظهار کرد مراد نویسنده از فلسفه کلامی، همان اصطلاح کلام فلسفی به معنای دوم و سوم باشد. در

توضیحات ایشان، «تقدم تعقل منطقی و استدلال‌های عقلی و آزاداندیشی بر هر چیز»، و «سنجش ظواهر نصوص آیات قرآن و احادیث با موازین عقلی» دو ویژگی اصلی کلام معتزله دانسته شده‌اند و بر همین اساس، آن را فلسفه کلامی خوانده است (فضایی، ۱۳۵۳، صص ۷۵۰-۷۵۱)، که این معیارها بر تعریف دوم و سوم کلام فلسفی منطبق‌اند. از کلمات یکی دیگر از نویسندگان معاصر، همین معنا برای فلسفه کلامی فهمیده می‌شود. ایشان در معرفی کتاب حکمة العرشیه، آن را «جلوه‌گاه فلسفه کلامی صدرالمتألهین» می‌خواند و در توضیح آن می‌گوید: «صدرالمتألهین در این کتاب تمام امکانات فلسفی را در خدمت مسائل دینی کلامی قرار داده و به مدد تأویل، به رفع اختلافات ظاهری دین و فلسفه پرداخته تا نشان دهد حقیقتی که فلسفه در جستجوی کشف و فهم آن است، همان حقیقتی است که در دین جستجو می‌شود» (دادبه، ۱۳۹۳، ص ۶۷). «قراردادن تمام امکانات فلسفی در خدمت مسائل دینی کلامی» همان ویژگی است که در توضیح دومین تعریف از کلام فلسفی، به آن تصریح شده بود. در برخی نوشته‌های دیگر هم به صراحت، فلسفه کلامی به صورت مترادف کلام فلسفی ذکر شده است (قنبری، ۱۳۷۵، ص ۴؛ گلستانی، ۱۳۸۱، ص ۶).

۲-۱-۲-۱. ارزیابی

معنای اول یعنی مترادف قراردادن فلسفه کلامی با کلام فلسفی، هرچند از باب جعل اصطلاح، فی نفسه منع و محذوری ندارد، در هر نام‌گذاری انتظار می‌رود که تناسب لفظ و معنا رعایت شود؛ اما در این نام‌گذاری تناسبی میان لفظ و معنا دیده نمی‌شود؛ زیرا در واژه مرکب، جزء دوم قید برای جزء اول محسوب می‌شود؛ یعنی نقش قید «کلامی» در ترکیب مذکور این است که عمومیت «فلسفه» (جزء اول) را مقید کند؛ یعنی نوعی فلسفه خاص که نسبتی با علم کلام دارد؛ در حالی که بنا بر تعریف اول، مفاد اصطلاح مذکور، برعکس مفهوم متبادر از این ترکیب است؛ یعنی نوعی کلام خاص که نسبتی با دانش فلسفه دارد. حال با داشتن اصطلاح «کلام فلسفی» که تناسب لفظ و معنا در آن برقرار است، چه انگیزه یا نیازی به جعل این اصطلاح داریم؟

۲-۲-۲. مرادف با فلسفه اسلامی

برخی از منتقدان فلسفه اسلامی، اصطلاح فلسفه کلامی را توصیفی مناسب - و البته مذموم - برای فلسفه اسلامی می‌دانند و می‌گویند: «در فلسفه اسلامی فیلسوف اسلامی همیشه دغدغه هماهنگی و پاسداشت متون دینی را دارد. از این منظر گاهی بنده فلسفه اسلامی را به الهیات اسلامی یا فلسفه کلامی تعبیر می‌کنم» (ملکیان، ۱۳۸۵). وی این دغدغه را مردود و معلول یک خطای روش‌شناختی می‌داند: «به هر حال، پاسداشت متون دینی در فلسفه، خطایی روش‌شناختی محسوب می‌شود. خواه فرآورده این پاسداشت، فرآورده‌ای درست یا نادرست باشد» (ملکیان، ۱۳۸۵).

در برخی نوشته‌ها، بر اساس همین تلقی از فلسفه کلامی، گاهی از کلیدواژه «فلسفه کلامی شده» برای اشاره به آن استفاده می‌شود (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۴). بر اساس این تعریف، در آنچه فلسفه کلامی خوانده می‌شود، شاهد یک اعوجاج هستیم؛ یعنی ما با آثاری روبه‌رو هستیم که ظاهر آن، فلسفه و باطن آن، کلام است.

۲-۲-۲.۱. ارزیابی

معنای دوم ریشه در نزاعی دارد که بر سر فلسفه اسلامی در جریان است که آیا اساساً می‌توان دانش فلسفه را مقید به دین و مذهب خاصی کرد یا چنین قیودی با بی‌طرف بودن فلسفه - که مقتضای ذات و ماهیت آن است - ناسازگار خواهد بود. مخالفان می‌گویند: فلسفه یعنی هستی‌شناسی عقلانی از آن جهت که عقلانی است و هستی‌شناسی وحیانی، هرچند حقیقتاً هستی‌شناسی است و هرچند وحیانی بودن آن، در نظر مؤمنان و متدینان، موجب کاهش ارزش معرفت‌شناختی آن نیست و حتی موجب افزایش آن هم هست، با این همه چنین هستی‌شناسی‌ای فلسفه نیست. قوام فلسفه به این است که مستخرج از عقل باشد و لاغیر؛ بنابراین فلسفه مستخرج از وحی، گرچه هستی‌شناسی است و معتبر است، فلسفه نیست (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۹، صص ۱۳۲ و ۱۶۴؛ عبودیت، ۱۳۸۲، صص ۲۹-۳۰).

موافقان فلسفه اسلامی می‌پذیرند که تأثیر آموزه‌های وحیانی اسلام در مقام داور

در فلسفه، مستلزم تناقض بوده و مردود است؛ اما این آموزه‌ها می‌توانند به گونه‌های دیگری بر فلسفه تأثیر بگذارند، به طوری که ماهیت فلسفی فلسفه نیز محفوظ بماند؛ همانند تأثیر در جهت‌دهی، تأثیر در طرح مسئله، تأثیر در ابداع استدلال و تأثیر در رفع اشتباه (ر.ک: عبودیت، ۱۳۸۲، صص ۲۹-۳۵؛ فیاضی، ۱۳۸۹، صص ۴۰۳-۴۰۷). فیلسوف مسلمان به هر دلیل (خواه از راه عقل، خواه از راه شهود یا از راه‌های دیگر) معتقد است دین در گزاره‌های معرفتی، به متن واقع آن‌گونه که هست، اشاره کرده است و هیچ خطایی در آن راه ندارد؛ بنابراین اگر در مسیر فلسفه خود به تعارضی با دین برسد، مشکل را در مسیر فلسفه‌ورزی خود می‌داند. متن دینی برای او، هم معیار، هم انگیزه و هم الهام‌بخش است. سیر فلسفه اسلامی همین است که خواسته است مدعاهای شریعت را بیشتر با عقل بفهمد. این انگیزه، او را از فیلسوف بودن نمی‌اندازد. هر فیلسوفی انگیزه‌ای دارد، مهم این است که ببینیم آنچه ارائه شده، آیا معیارهای فلسفه را دارد یا نه؟ با این سخن، فلسفه به کلام تبدیل نمی‌شود؛ زیرا اولاً در کلام، همین که مسئله را موجه کند، کافی است، هر چند از مقدمات مشهور استفاده کند؛ ثانیاً حتی اگر متکلم کاری فلسفی کند، فلسفه‌ورزی کرده است (ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، صص ۴۳۰-۴۳۶).

نتیجه اینکه اگر فلسفه اسلامی را از سنخ فلسفه و متمایز از کلام دانستیم - که حق هم همین است - نام‌گذاری فلسفه اسلامی به فلسفه کلامی باطل خواهد بود.

۲-۲-۳. فلسفه تابع علم کلام

گفته شد که یکی از محققان، تطورات چهارمرحله‌ای برای کلام اسلامی قایل شده است و «فلسفه کلامی» را چهارمین مرحله این تطورات می‌داند. وی در تبیین «فلسفه کلامی»، آن را فلسفه‌ای می‌داند که تابع علم کلام است؛ براین اساس فلسفه کلامی در مقابل کلام فلسفی قرار می‌گیرد؛ چرا که در تلقی ایشان، در کلام فلسفی، نظام کلامی تابع نظام فلسفی است و در فلسفه کلامی، این نظام فلسفی است که تابع نظام و مدل کلامی قرار می‌گیرد.

ایشان غزالی را مبدع «فلسفه کلامی» و فخر رازی را تکمیل‌کننده آن دانسته و آثار

آن دو را نمونه‌هایی از این دستگاه کلامی برشمرده است که با کمک «کلام اشعری» به پرسش‌های فلسفی خودشان پاسخ دادند. درمقابل، خواجه نصیرالدین طوسی و کتاب تجرید الاعتقاد او را آغازگر کلام فلسفی می‌خواند که بعدها این راه را بزرگانی مثل ملاصدرا و دیگران ادامه دادند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۷۰). از متکلمان امامیه نیز آثار لاهیجی و فیض کاشانی را نمونه بارز فلسفه کلامی می‌داند (خسروپناه، ۱۳۷۹، ص ۴۷).

۲-۲-۱. ارزیابی

معنای سوم دارای ابهام است. مراد از «فلسفه تابع علم کلام» چیست؟ اگر در عین تابعیت، بر ماهیت فلسفی خود باقی است، پس از سنخ فلسفه خواهد بود و نمی‌توان آن را مربوط به حوزه دانشی کلام دانست، و در نتیجه نباید آن را یکی از مراحل تطور علم کلام خواند و اگر مراد این باشد که بعد از تبعیت، از ماهیت فلسفی خود منسلخ شده و به جرگه کلام وارد شده است، از فلسفی بودن آن چه چیزی باقی می‌ماند؟ تنها چیزی که می‌تواند باقی باشد، استفاده از قالب‌ها و الفاظ و تعابیر فلسفی است که در این صورت، بیش از آنکه استحقاق اطلاق عنوان «فلسفه کلامی» را داشته باشد، سزاوارتر است که «کلام فلسفی» نامیده شود.

۲-۲-۴. دانشی میانی بین فلسفه و کلام

در راستای معنای سوم و نزدیک به آن، یکی دیگر از معاصران، «فلسفه کلامی» را نه فلسفه محض و نه کلام محض، بلکه یک دانش میانی می‌داند (سبحانی، ۱۳۸۹). ایشان کلام فلسفی و فلسفه کلامی را دو جریان کاملاً متمایز می‌داند و کلام فلسفی را دومین مرحله کلام شیعه و پایه‌گذار آن را مدرسه حله می‌شمارد: «برای نخستین بار فلسفه (مشاء) مورد استقبال متکلمان شیعه قرار می‌گیرد و دو شخصیت بزرگ ابن میثم بحرانی از حوزه بحرین و خواجه طوسی از خراسان به سمت حله می‌آیند و پایه‌گذار یک مرحله جدید از کلام شیعه می‌شوند که نام این دوره، کلام فلسفی نامیده شد» (سبحانی، ۱۳۸۹). اما فلسفه کلامی را سومین و آخرین مرحله کلام شیعه و پایه‌گذار آن را مدرسه

کلامی اصفهان معرفی می‌کند: «در جریان مدرسه اصفهان سه شخصیت (ابن‌ابی‌جمهور احسایی، میرداماد، دشتکی‌های فارس) به تدریج اندیشه کلامی شیعه را با فلسفه درآمیخته و یک دانش میانی تولید می‌کنند که نام آن را فلسفه کلامی می‌گذاریم که صدرالمآلهین اوج این دوره و تجلی او در شاگردش ملا عبدالرزاق لاهیجی است» (سبحانی، ۱۳۸۹).

از نظر ایشان، در عصر حاضر، جریان صدرایی یا نوصدراییان، مبلّغ و نماینده جریان فلسفه کلامی است (سبحانی، ۱۳۸۹). بر این اساس، ایشان با اینکه فلسفه کلامی را دانشی میانی می‌خواند، آن را یکی از سه جریان کلامی شیعه - در کنار کلام نقلی و کلام فلسفی - می‌داند.

۲-۲-۴-۱. ارزیابی

در معنای چهارم، هرچند فلسفه کلامی، دانشی میانی (برزخی میان فلسفه و کلام) دانسته شده، اولاً: بانی این معنا، جریان فلسفه کلامی را یکی از سه جریان کلامی دانسته است. چگونه است که فلسفه کلامی در عین اینکه از سنخ کلام نیست، اما یکی از جریان‌های کلام است؟ ثانیاً: اگر مراد از میانی این باشد که هرچند کلام محض نیست اما نوعی کلام است، چنان که نوعی فلسفه هم محسوب می‌شود، در این صورت چگونه می‌توان از یک طرف قائل به استقلال و تمایز دو دانش فلسفه و کلام بود و از طرف دیگر، فلسفه کلامی را هم کلام بدانیم و هم فلسفه؟

با این توضیحات، نظر مختار این است که اصطلاح «فلسفه کلامی» اساساً اصطلاح صحیح و معقولی نیست و بیشتر برای مذمت فلسفه اسلامی و کلام فلسفی کاربرد دارد و تن دادن به این اصطلاح، بازی کردن در زمین مخالفان فلسفه اسلامی و کلام فلسفی است و بهتر آن است که به دلیل اشکالات وارد بر آن، اساساً به رسمیت شناخته نشود؛ برای اساس «فلسفه کلامی» در نظام اصطلاح‌نامه‌ای، با عنوان «اصطلاح نامرجح» (برای اصطلاح «کلام فلسفی») تعریف می‌شود.

۳. نتایج پژوهش

خاستگاه هر دو اصطلاح نوپیدای «کلام فلسفی» و «فلسفه کلامی»، مباحث روش‌شناختی است؛ از این رو «لحاظ تقسیم» در هر دو اصطلاح، «روش‌شناسی» است. در گفته‌ها و نوشته‌های صاحب‌نظران، معانی متفاوتی از هریک از این دو واژه اراده شده است. این درجه از تفاوت معنایی، فقط با قول به اشتراک لفظی قابل توجیه است. همه کاربردهای «کلام فلسفی» و برخی از کاربردهای «فلسفه کلامی» مربوط به حوزه دانشی کلام اسلامی است. دیگر موارد کاربرد «فلسفه کلامی» مربوط به دانش فلسفه اسلامی است.

کلام فلسفی شاخه‌ای از کلام عقلی است که به لحاظ موضوعات مسائل و روش، اخص از کلام (به معنای عام) است. پیشنهاد این پژوهش با استناد به مبانی اصطلاح‌نامه‌نگاری، توافق و تسالم بر معنای «کلام بهره‌گیر از روش، آموزه‌ها و قواعد فلسفی» برای اصطلاح «کلام فلسفی» است؛ چراکه در مقایسه با دیگر معانی، دارای کثرت است و از ابهام‌ها و اشکالات وارد بر دیگر معانی مصون است.

بنابر نظر مختار، «فلسفه کلامی» اساساً اصطلاح صحیح و معقولی نیست و با تأمل در موارد کاربرد آن روشن می‌شود بیشتر در مقام مذمت کلام فلسفی یا انکار فلسفه اسلامی به کار رفته است؛ از این رو پیشنهاد این پژوهش آن است که به دلیل اشکالاتی همچون عدم تناسب لفظ و معنا، به کارگیری آن ترک شود و فقط در حد یک اصطلاح نامرّجح برای «کلام فلسفی» در نظام اصطلاح‌نامه‌ای قرار گیرد.

فهرست منابع

۱. برنجکار، رضا. (۱۳۹۱). روش‌شناسی علم کلام: اصول استنباط و دفاع در عقاید. قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث و انجمن کلام اسلامی حوزه.
۲. بهشتی، احمد. (۱۳۸۲). فلسفه دین. قم: بوستان کتاب.
۳. پازوکی، شهرام. (۱۳۷۵). کلام جدید در گذر اندیشه‌ها (به اهتمام: علی اوجبی، چاپ اول)، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۴. جبرئیلی، محمدصفر. (۱۳۸۹). سیر تطور کلام شیعه (چاپ اول). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۴). کلام فلسفی (مجموعه مقالات، مترجمان: ابراهیم سلطانی و احمد نراقی). تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۶. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۷۹). کلام جدید (چاپ اول). قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
۷. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۹). کلام جدید با رویکرد اسلامی (چاپ اول). قم: نشر معارف.
۸. دادبه، اصغر. (۱۳۹۳). «حکمة العرشية» جلوه‌گاه فلسفه کلامی صدرالمتألهین. اشراق، (۸ و ۹)، صص ۶۷-۸۴.
۹. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۵). جایگاه و گونه‌های روش عقلی در علم کلام. معارف عقلی، ۱(۳)، صص ۳۳-۴۴.
۱۰. ربانی گلپایگانی، علی؛ اسماعیلی، محمدعلی. (۱۳۹۶). روش‌شناسی عقل‌گرایی فلسفی در کلام اسلامی. مجله کلام اسلامی، ۲۶(۱۰۴)، صص ۲۷-۴۷.
۱۱. ساجدی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). فلسفه دین. قیسات، ۱۱(۳۹ و ۴۰)، صص ۴۷-۶۶.
۱۲. سبحانی، محمدتقی. (۱۳۸۹). جریان‌شناسی کلام شیعه در جهان امروز (نشست تخصصی

بررسی وضعیت کنونی آموزش کلام، پنجمین ۶ خرداد ۱۳۸۹، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). بازیابی شده در تاریخ: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰، از: کد خبر ۱۰۹۱۴۱۹،
mehrnews.com

۱۳. شیخی زازرانی، داود. (۱۳۹۳). کلام فلسفی در کلام شیعی. بازیابی شده در تاریخ: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰، از سایت راسخون.

۱۴. صادقی، هادی. (۱۳۸۳). درآمدی بر کلام جدید (چاپ دوم). قم: کتاب طه و نشر معارف.
۱۵. صادقی حسن آبادی، مجید؛ عطایی نظری، حمید. (۱۳۹۱). ملاک‌ها و ویژگی‌های مکتب کلام فلسفی در شیعه با رویکرد به آثار فیاض لاهیجی. اندیشه دینی، ۱۲(۴۴)، صص ۲-۳۲.

۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۷. عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۸۲). آیا فلسفه اسلامی داریم. معرفت فلسفی، ۱(۱)، صص ۲۷-۴۲.
۱۸. عطایی نظری، حمید. (۱۳۹۰) نقش فیاض لاهیجی در فلسفی شدن کلام شیعه. مجله اندیشه نوین دینی، ۷(۲۶)، صص ۶۵-۹۲.

۱۹. عطایی نظری، حمید و حکمت، نصرالله. (۱۳۹۴). تطور برهان صدیقین در کلام فلسفی امامیه از نصیرالدین طوسی تا نصیرالدین کاشی. مجله شناخت، ۱۸(۷۲)، صص ۵۱-۷۲.
۲۰. فرامرزق‌راملکی، احد. (۱۳۸۵). روش‌شناسی فلسفه صدرای. مجله خردنامه صدرای، ۱۱(۴۳)، صص ۲۴-۲۸.

۲۱. فضایی، یوسف. (۱۳۵۳). تحقیق در فلسفه کلامی معتزله. مجله گوهر، ۱۱(۲۰)، صص ۷۴۹-۷۵۳.

۲۲. فیاضی، غلامرضا. (۱۳۸۹). «گفت‌وگو با حجة الاسلام و المسلمین غلامرضا فیاضی»، در: درآمدی بر چیستی فلسفه اسلامی (به کوشش ابراهیم علی‌پور). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۳. قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۸۳). کلام فلسفی، تحلیل عقلانی از آموزه‌های دینی.

- قم: انتشارات وثوق.
۲۴. قنبری، اکبر. (۱۳۷۵). به سوی نهادهای سازی دانش کلام. فصلنامه نقد و نظر، ۳(۹)، صص ۲-۹.
۲۵. گلستانی، غلام‌نبی. (۱۳۸۱) جستارهای فلسفی کلام، ضرورت زمان. فصلنامه الهیات و حقوق، ۲(۳)، صص ۳-۸.
۲۶. گنجور، مهدی. (۱۳۹۷). نقش ابواسحاق ابراهیم نوبختی در پیدایش «کلام فلسفی» شیعه (با تأکید بر کتاب الیاقوت فی علم الکلام). اندیشه نوین دینی، ۱۴(۵۲)، صص ۱۰۱-۱۲۰.
۲۷. گنجور، مهدی. (۱۳۹۸). روش‌شناسی «کلام فلسفی» در اندیشه ابن میثم بحرانی. مجله الهیات تطبیقی، ۱۰(۲۲)، صص ۹۱-۱۰۴.
۲۸. لگنهاوزن، محمد. (۱۳۸۴). سیاحت اندیشه در سپهر دین. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). مجموعه آثار (ج ۳ و ۶، چاپ هفتم). تهران: انتشارات صدرا.
۳۰. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۵). بررسی روش شناختی فلسفه دوران اسلامی. روزنامه شرق، (۷۳۲)، دوشنبه ۲۱ فروردین.
۳۱. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۹). «گفت‌وگو با استاد مصطفی ملکیان»، در: درآمدی بر چیستی فلسفه اسلامی (به کوشش ابراهیم علی‌پور). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۲. هیک، جان. (۱۳۷۲). فلسفه دین (مترجم: بهرام راد). تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۳۳. یزدان‌پناه، سیدیدالله. (۱۳۸۹). «گفت‌وگو با حجة الاسلام و المسلمین سیدیدالله یزدان‌پناه»، در: درآمدی بر چیستی فلسفه اسلامی (به کوشش ابراهیم علی‌پور). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۴. یوسفیان، حسن. (۱۳۸۷). تبارشناسی کلام جدید. مجله معارف عقلی، ۳(۱۱)، صص ۶۱-۷۶.
۳۵. یوسفیان، حسن. (۱۳۹۱). کلام جدید. تهران - قم: انتشارات سمت - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

References

1. A group of authors. (1374 AP). *Philosophical theology* (E. Soltani & A. Naraghi, Trans.). Tehran: Serat Cultural Institute. [In Persian]
2. Ataei Nazari, H. (2011). The role of Fayyaz Lahiji in the philosophizing of Shiite theology. *Journal of Modern Religious Thought*, 7(26), pp. 65-92. [In Persian]
3. Ataei Nazari, H., & Hekmat, N. (1394 AP). Evolution of the argument of the truthful in the philosophical theology of the Imams from Nasir al-Din Tusi to Nasir al-Din Kashi. *Journal of Cognition*, 18(72), pp. 51-72. [In Persian]
4. Beheshti, A. (1382 AP). *Philosophy of Religion*. Qom: Bustaneketab. [In Persian]
5. Berenjkari, R. (1391 AP). *Theology Methodology: Principles of Inference and Defense in Beliefs*. Qom: Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute and the Association of Islamic Theology. [In Persian]
6. Dadbeh, A. (1393 AP). The "Hikmat al-Arshiya" is the manifestation of the theological philosophy of Sadr al-Muta`allehin. *Ishraq*, (8 & 9), pp. 67-84. [In Persian]
7. Faramarz Gharamaleki, A. (1385 AP). Methodology of Sadra's philosophy. *Kheradname-ye Sadra*, 11(43), pp. 24-28. [In Persian]
8. Fayazi, Gh. (1389 AP). Conversation with Hojjat al-Islam and Muslims Gholamreza Fayyazi. *An Introduction to What Islamic Philosophy* (E. Alipour, Ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
9. Fazaei, Y. (1353 AP). Research in Mu'tazilite theological philosophy. *Gohar*, 11(20), pp. 749- 753. [In Persian]
10. Ganjour, M. (1397 AP). The role of Abu Ishaq Ibrahim Nobakhti in the emergence of Shiite "philosophical theology" (with emphasis on Kitab al-Yaqut fi E'lm al-Kalam). *New Religious Thought*, 14(52), pp. 101-120. [In Persian]

11. Ganjour, M. (1398 AP). The methodology of "philosophical theology" in the thought of Ibn Maysam Bahrani. *Comparative Theology*, 10(22), pp. 91- 104. [In Persian]
12. Golestani, Gh. N. (1381 AP). Philosophical researches of theology, the necessity of time. *Theology and Law*, 2(3), pp. 3-8. [In Persian]
13. Hick, J. (1372 AP). *Philosophy of Religion* (B. Rad, Trans.). Tehran: Al-Huda International Publications. [In Persian]
14. Jebreili, M. S. (1389 AP). *The Evolution of Shiite Theology* (1st ed.). Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
15. Khosropanah, A. H. (1379 AP). *New Theology* (1st ed.). Qom: Center for Cultural Studies and Research of the seminary. [In Persian]
16. Khosropanah, A. H. (1389 AP). *New Theology with an Islamic Approach* (1st ed.). Qom: Ma'aref. [In Persian]
17. Legenhausen, M. (1384 AP). *The Journey of Thought in the Sphere of Religion*. Qom: Imam Khomeini Educational-Research Institute Publications. [In Persian]
18. Malekiyan, M. (1385 AP). Methodological study of Islamic philosophy. *Sharq Newspaper*, (732), Monday, April 11th. [In Persian]
19. Malekiyan, M. (1389 AP). Conversation with Professor Mostafa Malekiyan. *An Introduction to What is Islamic Philosophy* (E. Alipour, Ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
20. Motahhari, M. (1384 AP). *Collection of works* (7th ed. Vols. 3, 6). Tehran: Sadra. [In Persian]
21. Oboudiyat, A. R. (1382 AP). Do we have Islamic philosophy? *M'rifat-e Falsafi*, 1(1), pp. 27-42. [In Persian]
22. Pazuki, Sh. (1375 AP). *New Theology in the Passage of Thoughts* (A. Ojabi, Ed., 1st ed. Tehran: Cultural Institute of Contemporary Thought. [In Persian]
23. Qadrdan Gharamaleki, M. H. (1383 AP). *Philosophical theology, a rational analysis of religious teachings*. Qom: Vosough. [In Persian]

24. Qanbari, A. (1375 AP). Towards the institutionalization of theological knowledge. *Naqd va Nazar*, 3(9), pp. 2-9. [In Persian]
25. Rabbani Golpayegani, A. (1385 AP). The position and types of rational method in theology. *Ma'aref Aqli*, 1(3), pp. 33-44. [In Persian]
26. Rabbani Golpayegani, A., & Ismaeili, M. A. (1396 AP). Methodology of philosophical rationalism in Islamic theology. *Journal of Islamic Theology*, 26(104), pp. 27-47. [In Persian]
27. Sadeqi Hassanabadi, M., & A'taei Nazari, H. (1391 AP). Criteria and characteristics of the school of philosophical theology in Shia with an approach to the works of Fayyaz Lahiji. *Religious Thought*, 12(44), pp. 2-32. [In Persian]
28. Sadeqi, H. (1383 AP). *An Introduction to the new theology* (2nd ed.). Qom: Taha. [In Persian]
29. Sajedi, A. (1385 AP). Philosophy of Religion. *Qabsat*, 11(39 & 40), pp. 47-66. [In Persian]
30. Sheikhi Zazrani, D. (1393 AP). *Philosophical theology in Shiite theology*. Retrieved from <https://rasekhoon.net/article/show/910683>. [In Persian]
31. Sobhani, M. T. (1389 AP). *The flow of Shiite theology in today's world* (special meeting to review the current state of theological education, Thursday, June 26, 2010, Institute of Humanities and Cultural Studies). Retrieved from <https://www.mehrnews.com/news/1091419>. [In Persian]
32. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AP). *al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
33. Yazdanpanah, S. (1389 AP). Conversation with Hojjat al-Islam Seyed Yadollah Yazdanpanah. *An Introduction to What is Islamic Philosophy* (E. Alipour, Ed). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
34. Yousefiyan, H. (1387 AP). Genealogy of the New Theology. *Ma'aref Aqli*, 3(11), pp. 61-76. [In Persian]
35. Yousefiyan, H. (1391 AP). *New Theology*. Tehran: Qom: Samt. [In Persian]